

# سرکوب یک هویت : نگاهی به هویت زنانه و عوامل سرکوب آن

آزاده دواجی - ۲۷ آبان ۱۳۸۸

مدرسه فمینیستی: هویت چیست؟ سوالی که در اغلب مباحث فمینیستی به چالش کشیده می شود مبحث هویت زنانه و باز یافتن آن در جامعه مردسالار است. فمینیست های موج اول و دوم در تلاش بودند تا هویت زنانه را از هویت مردانه در میان قوانین و رویکردهای جامعه ی مردسالار بازشناسند. هرچند که مبحث هویت یکی از مباحث چالش انگیز موج اول و دوم بود اما فمینیست های موج سوم که شامل فمینیست های جهان سوم و فمینیست های پست مدرن می شد تعاریف جدیدتری از هویت ارائه دادند. جودیت باتلر در کتاب آشفتگی جنسی مسئله بحران هویت زنانه و مردانه را به چالش کشیده است و این نظریه را مطرح کرد که چیزی به نام هویت مستقل زنانه و مردانه وجود ندارد و جای هویت زنانه و مردانه می تواند در جامعه عوض شود.



فمینیست های جهان سوم هم به نقد هویت ارائه شده از سوی فمینیست های غربی پرداختند و آن هویت ارائه شده را با مغایر با رسوم و اخلاقیات جهان سوم قلمداد کردند. مسئله هویت هنوز هم بخش مهمی از مباحث فمینیسم را تشکیل می دهد. بازشناسی هویت و شناختن هویت زنانه در ایران همیشه با چالش مواجه بوده است. چگونه می شود یک هویت مستقل را باز شناخت؟ به نظر می رسد که این پرسش با مشکلی جدی مواجه است. دلایل زیادی برای شناختن و یا سرکوب این هویت وجود دارد. در ابتدا باید دید که اساسا هویت زنانه در چه مواردی و در کجا نشان داده می شود. به طور کلی زنان چه در ایران و چه در هر جامعه دیگری، هویت خود را از طریق هریک از جریانهای زیر آشکار می سازند.

ادبیات: ادبیات بستر مناسبی برای رونمایی هویت زنانه و نشان دادن وجوه مختلف آن می باشد. اما این که چگونه این هویت آشکار می شود و در بستر ادبیات شکل خودش را نشان می دهد بسته به جامعه و محیطی دارد که در آن شخص رشد یافته متفاوت عمل می کند. این تفاوت در میان زنان ایرانی نیز صادق است. دو نوع هویت در بستر ادبیات زنان در جریان است هویت آن دسته از کسانی که در ایران به سر می برند و افراد خارج از ایران. با بررسی متون نوشته شده توسط این دو دسته تفاوت در بروز و نشان دادن هویت متفاوت مشخص می گردد. در ادبیات زنان ایران نوعی از هویت سرکوب شده به تصویر کشیده شده است که به دنبال یافتن آمل و آرزوهای خود در نوشته هایشان می باشند. به نظر می رسد که پردازش به این نوع هویت در هر دو دسته ذکرشده از زنان، مشترک است. در واقع می توان گفت که زنان با هویت واقعی خود در ادبیات می توانند جامعه سنتزی پردازند و آن شکل رشدیافته ذهنی خود را در سطور ادبی جایگزین کنند. این به تصویر کشیدن هویت بسته به شخصیت نویسنده و یا شاعر متفاوت است، گاهی ضعیف و گاهی هم قوی نمایان می شود و در بعضی موارد هم جرأت کافی برای نشان دادن و مشخص کردن هویت مستقل خودش را ندارد که نتیجه همان جامعه مردسالار می باشد. با این همه جایگاه مشخص هویت زنانه می تواند با تفسیر و تعبیر متون ادبی به دست آید و در ایران بستر مناسبی خواهد بود تا این چالشها را بدون هیچ ارجاعی مستقیم به خارج به تصویر بکشند و بیان کنند.

هویت اجتماعی: هویت اجتماعی نوع دیگری از آن هویت زنانه است که در اجتماع شکل می گیرد. ظاهر و نمود خارجی این هویت ممکن است با آنچه که در بستر ادبیات و یا سیاست شکل می گیرد تا حدودی متفاوت باشد. این تفاوت ناشی از سرکوب، تابوهای اجتماعی و نرمهای غلط و رایج در جامعه است. در جامعه ای مثل ایران این هویت از منیت حقیقی خودش فاصله گرفته است و آن چیزی را که باید باشد، پنهان می کند. عوامل اصلی که بر سرکوب این هویت اجتماعی اثر می گذارند می توانند از طریق رسانه، از طریق سنتهای رایج و بعضا غلط اجتماعی، سیستم های آموزشی نا درست و القانات مذهبی باشند. سرکوب واقعی یک هویت زنانه در جامعه مردسالار به خودی خود و به طرز نامحسوسی انجام می پذیرد. تمامی سیستم های حقوقی و قضایی در جامعه مرد سالار علیه این هویت عمل کرده و بازنمایی واقعی آن را به چالش می کشند. آنچه که امروزه ما از یک زن در جامعه می بینیم، همان هویتی است که به او القاء شده است و این باور در او تقویت شده که این هویت همان هویت حقیقی او است. به نظر می رسد که با این توصیف، یک نوع تضاد میان هویت اجتماعی و هویت حقیقی زن در جامعه باشد. این تضاد به صورت نا محسوسی در بستر جامعه در جریان است.

هویت سیاسی: هویت سیاسی هم تا حدودی در راستای هویت اجتماعی شکل می گیرد. این هویت با وجود فشارها و سرکوبهای فراوانی که بر جامعه زنان می شود توانسته است تا حدودی ماهیت خود را حفظ کند. علاوه بر این، تجمعات و برابری خواهی، نمادی از این هویت سیاسی زنانه است که در راستای فعالیت های اجتماعی شکل می گیرد. اما همین نوع هویت هم نیز در چالش عظیمی با ساختها و زیر ساختهای روان در بستر جامعه شکل گرفته است. به طوری که در جامعه مردسالار پذیرش برابری سیاسی زن و مرد به آسانی به دست نمی آید. در عین حال هم مردان هویت سیاسی زنان را نشأت گرفته از جامعه سیاسی مردانه می دانند و از پذیرش وجود این چنین هویتی به صورتی مستقل و خودآگاه اجتناب می کنند، که این برداشت خود نتیجه نگرش سنتی و مذهبی رایج در جامعه مردسالار می باشد. در نتیجه این هویت نمی تواند به صورت هویت مستقل و بدون وابستگی به هویت مردانه نمود پیدا کند.

هویت فردی: میدا هویت هر زن ایرانی و یا هر زن دیگر همین هویت فردی است. به طور کلی در مورد وجود این هویت بحث و جدلهای زیادی در مباحث فمینیسم شده است. برخی از فمینیست ها این عقیده را که هویت مستقلی به نام هویت زنانه در جامعه مردسالار وجود ندارد به باد انتقاد گرفته اند، هویتی که در واقع همان بازتاب هویت مردانه در جامعه مردسالار است و به صورت مشخص نمی تواند وجود داشته باشد. هویت یک زن ایرانی مجموعه ای است از باید ها و نبایدها که به صورتی جامع در طول زندگی او شکل گرفته است. شکل گیری هویت فردی از نقطه مشخصی آغاز می شود و به تدریج تحت تأثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی و سنتی رشد کرده و به تکامل می رسد. اما در نهایت هویت فردی هر زن ایرانی در نتیجه قوانین و باورهای موجود با دو نوع تضاد مواجه می شود. دو نوع تضادی که با خود فرد و در نهایت جامعه او روبه رو است. اگر کسی هویت مستقل خودش را بخواهد نمایان کند مسلما با شکستن باورها و سنت های رایج در جامعه همراه خواهد بود در نتیجه هر فرد مجبور به کنار گذاشتن هویت حقیقی زنانه در جامعه خودش می باشد و در نهایت مجبور به تعقیب و دنبال کردن القانات و باورهای دیکته شده در مورد هویت خود می باشد.

با توجه به نکات ذکر شده می توان گفت که هویت در یکی از نمونه های گفته شده باید من واقعی خودش را به نمایش بگذارد به عبارت دیگر نشان دهد که چه طور می اندیشد و چه طور مراحل پیشرفت و سیر به سوی تکامل را در جامعه مدرن طی می کند . هویت در شرایطی که سرکوب شود از این مرحله دور خواهد شد و نمی تواند بازتاب حقیقی خودش باشد .

عوامل مؤثر در سرکوب یک هویت و عدم حضور آن به صورتی حقیقی می تواند به شرح زیر باشد . این عوامل به نوبه خود به چند دسته تقسیم می شوند که هر کدام از این عوامل می تواند بر روی انواع هویت های ذکر شده تاثیر گذارد . مهمترین این عوامل همان قوانین حاکم بر جامعه و رواج آنها در جامعه مردسالار می باشد که هویت زنانه را زیر سوال می برد و آن را مخدوش می کند . رواج شیوه های سنتی و به ظاهر معمول که به نظر در راستای احقاق حقوق زنان می باشند نه تنها تأثیری در اجرای این حق نداشته است، بلکه به هویت واقعی زنانه ضربه می زند. قوانین رایج ازدواج مانند مهریه و شیربها که به منظور حقوق زن در نظر گرفته می شود تنها آن من حقیقی و مستقل آنها را به چالش می کشد و از آنها موجوداتی وابسته می سازد . در این رسوم این گونه به زنان باور داده شده است که باید مردی را برای ادامه زندگی خود و داشتن هویت اجتماعی داشته باشند ، بدین ترتیب هویت زنانه زیر سوال رفته و تا حدی از بین می رود . در صورتی که برای احقاق حقوق زنان باید تغییر قوانین به نفع زنان باشد و آنها حق مساوی در اراده حق طلاق بدون هیچ قید و بندی داشته باشند . ازدواج و شیوه های غلط آن به عنوان نوعی از سرکوبگری هویت زنانه به شکل سنتی در جامعه در حال گسترش است و در واقع این شیوه های سنتی نوعی از بین بردن هویت و استقلال طلبی شخصیت زنانه است . این هویت در عین حال می تواند در ازدواج هم حالت مستقل خود را حفظ کند و نوعی سرکوب به حساب نیاید ؛ وقتی که حق زن و مرد در قوانین طلاق و امور قضایی و حقوقی مربوط به آن و پس از آن یکسان باشد . عامل دوم رسانه و یا همان مولتی مدیا است . سرکوب هویت مستقل و مشخص زنانه به شدت در رسانه ها انجام می شود . همانطور که در موانع جنبش های فمینیسم به آن اشاره کردم این عامل یکی از عوامل مؤثر در سرکوب هویت حقیقی و در نتیجه القاء هویتی است که در تضاد با هویت زنانه می باشد . به نظر می رسد که این نوع ترسیم ها برای نا آگاه نگه داشتن زنان از حقوق واقعی آنها در دنیای مدرن انجام می شود . در اکثر سریالها و تبلیغات رسانه ای ، زنان به عنوان عضوی وابسته به تصویر کشیده می شوند و در بعضی موارد جوانی آنها به گلی تشبیه می شود که خیلی زود پر می شود و دوران خوب او هم با این پر شدن به سر می آید . ضعف زنان در پذیرش شکست عاطفی ، رویکرد ضعیف آنها نسبت به سرخوردهگیهای اجتماعی ، نشان دادن چند همسری به عنوان حق مسلم مردان ، همینطور نمود و چهره سازی زنان با الگوهای افراطی مذهبی به عنوان الگوی زن ایده آل ، طرح زنان مستقل به عنوان زناتی که زندگی پایدار و مداومی ندارند و همینطور نشان دادن زنان مطیع و فرمانبردار به عنوان الگوی ارجح از مواردی است که به طور مستمر در این برنامه های تلویزیونی به آن پرداخته می شود . در این سریالها و یا برنامه های این امکان وجود دارد که بتوان شخصیت های زنانه ای را به تصویر کشید که مستقل هستند و در عین حال در زندگی شخصی خود موفق می باشند که در جامعه ایران هم کم نیستند اما اینکه چرا این نوع الگو ارائه نمی شود خود مانع اصلی رسیدن به هویت مستقل زنانه است .

عامل بعدی در سرکوب هویت زنانه ، مردان یک جامعه می باشند . متأسفانه مردان در اکثر موارد به صورت ناخودآگاه تمایل به سرکوب هویت زنان دارند . تمامی این رفتارها به خاطر ارانه الگوهای غلط و رایجی است که از جامعه مردسالارانه و از کودکی به آنها القاء شده است ، در نظر آنها و در مذهب آنها زن همیشه جنس ضعیفی بوده است که تنها در کنار یک مرد می توانسته به هویت حقیقی خود دست یابد . از سوی دیگر این نوع طرز تفکر سبب شده است که زنان هرچند دارای استقلال مادی نتوانند به هویت مستقل خود دست یابند .

مردان بنا بر فرهنگ غلط و مرسوم جامعه و مذهب نمی توانند با پذیرفتن وجود و هویت مستقل زنانه کنار بیایند و آن را در کنار هویت خود بپذیرند. هرچند که این روند با حضور نسل جدید در مناطق شهری و با وجود پیشرفت های تحصیلی و فنی در شهرهای بزرگ کم کم در حال کم رنگ شدن است و مردان نسل جدید به این نتیجه رسیده اند که جایگاه هویت زنان نه در سطح پایین تر بلکه برابر و همتراز با آن است . عامل بعدی تأثیر آموزشهای غلط و خوراندن فرهنگ غلط به دختران و زنان یک جامعه می باشد . آنها از کودکی آموخته اند که تنها در سایه یک مرد آرزوهایشان محقق می شود . در فرهنگ رواج داده شده به ظاهر ایرانی ؛ دختران باید منتظر بمانند تا وقتی همسر داشته باشند و بعد اجازه دارند تمامی آرزوهای خود را محقق کنند. برای بسیاری از دختران داشتن همسر و مردی در کنارشان و رفتن به خانه شوهر رؤیای مشترکی است . در آموزش های مقاطع مختلف ، در خانواده و در اجتماع و در هر جریان فکری و اجتماعی الگوی «زن خوب» برای آنها زن وابسته به مرد است ، به همین دلیل اکثر دختران در سنین بالاتر هویت حقیقی خود را در مرد دیگری جستجو می کنند و از پرورش هویت زنانه خود غافل می مانند . عدم صحیح دانستن روابط میان پسر و دختر و تابو شمردن هر نوع ارتباط و هر نوع رابطه برای دختران یک جامعه و همینطور نوع نگاه مردم به آنها در ایجاد روابط با جنس مخالف سبب شده که دختران در سنین نوجوانی و جوانی دچار بحران هویت شوند و هویت زنانه آنها از همان کودکی سرکوب شده و به آنها توصیه می شود که بروز هر کدام از آزادی های هویت زنانه با برخوردهای اجتماعی همراه خواهد بود .

تمامی این عوامل به اضافه سرکوب فعالیتهای آزادی خواهانه زنان در عرصه های مختلف اجتماعی و سیاسی بر بازنمایی هویت حقیقی زنان تأثیری شگرف گذاشته و آن ها را از من حقیقی خود به دور می کند. به نظر می رسد که بحران هویت زنانه در فصل های آتی با چالش جدیدی روبه رو گشته است و سرکوب هویت های مشخص بر شدت این بحران می افزاید . از یک سو سطح سواد و میزان مشارکت زنان در عرصه های مختلف ادبی ، سیاسی و اجتماعی پر رنگ تر شده است و زمینه برای گسترش استقلال طلبی آنها فراهم کرده است و از سوی دیگر این پیشرفت ها با واکنش های انکار ناپذیر فرهنگی ، اجتماعی و سیاسی همراه شده است تا بر پیشرفت این هویت سرپوش بگذارند و نگذارند تا پروسه های ذهنی و فرهنگی هویت زنانه بدون مانع رشد کند . و طبیعی است که در چنین جامعه ای که تمامی قوانین حقی و حقوقی و فرهنگی و سنتی علیه هویت آزادی خواهی و استقلال طلبی زنان می باشد، کار خود زنان برای به دست گرفتن این هویت سخت تر می شود. در نتیجه می توان گفت که تنها راه گشای این بحران و جلوگیری از سرکوب هویت خود زنان می باشند که باید در جهت اعتلای خود در هر عرصه اجتماعی گام بردارند و نگذارند که استقلال طلبی و هویت مستقل زیر سرپوش سنت و قوانین مردسالار جامعه بماند .

شکستن تابوهای اجتماعی به هر نحو و کم رنگ کردن مفاهیم غلط ازدواج و تن ندادن به سرکوبهای فرهنگی می تواند عرصه را برای حضور هرچه پررنگ تر کردن زنان فراهم کند و هویت خواهی آن ها را تا مرز برابری اجتماعی و سیاسی پیش ببرد .